

## معادشناسی یهود

### دکتر نوری سادات شاهنگیان \*

#### چکیده

مقاله‌ی حاضر در راستای آشنایی با تعالیم سنتی یهود درباره‌ی سرنوشت انسان پس از مرگ نوشته شده است. برای این منظور، علاوه بر کتاب مقدس (عهد عتیق) و تلمود، به سه اثر مکاشفه‌ای (کتاب اول اخنوخ، کتاب حکمت سلیمان و کتاب دوم عزرا) نیز استناد شده است. بررسی حیات اخروی و موضوعات وابسته به آن، از قبیل شئول (عالم زیرین)، ویژگی‌های منسوب به آن و تحول دیدگاه‌های مربوط به اوضاع و احوال اموات در این عالم، رستاخیز اموات و این‌که این واقعه چه هدفی را در پی خواهد داشت، ظهور مسیح (از نسل یوسف و داوود)، شرایط ظهور، حوادثی که پیش از ظهور و پس از آن به وقوع می‌پیوندد، دوران مسیحایی و خصایص آن، داوری، کیفر و پاداش اعمال انسان، و مفهوم حیات ابدی، جملگی با هدف دستیابی به آموزه‌ای اصیل در باره‌ی معاد انجام پذیرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** ۱- شئول ۲- مسیح ۳- دوران مسیحایی ۴- رستاخیز  
۵- داوری ۶- حیات ابدی

#### ۱. مقدمه

از آغاز تاریخ تا کنون، آدمی به انحاء مختلف، شور و اشتیاق خود را به تداوم زندگی و حیات باقی به نمایش گذارده است. این تمایل آشکار و فراگیر، از آن‌جا که به سرنوشت انسان پس از مرگ مربوط می‌شود، نگاه ویژه‌ی ادیان را به خود معطوف داشته، به علاوه موضوع خیال‌پردازی‌ها، اندیشه‌ورزی‌ها و مباحثات فراوان در تاریخ حیات دینی بوده است. در دین یهود، موضوعات و مسایل مربوط به عالم پس از مرگ در مرز میان فلسفه و سنت قرار دارد. به رغم آن‌که آثار فلسفی به نحوی روشمند و نظام‌یافته تفکرات و

e-mail: n.shahangian@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۲/۲۳

\* استادیار دانشگاه الزهرا(س)

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۲۱



کمال شیخوخت جان می‌دهد و به قوم خود ملحق می‌شود (۱، ۸/۲۵). یعقوب به فرزندان می‌گوید که اگر در راهی که به کنعان می‌روند آسیبی به بنیامین رسد، موهای سپید او را با حزن به شئول فرو خواهند برد (۱، ۳۶/۴۲). این نخستین بار است که در متن تورات، از شئول نام برده می‌شود. شئول اولین واژه در کتاب مقدس برای حیات پس از مرگ بوده، لفظاً به معنای حفره، گور، مکان یا عالم زیرین و نهانی است. در نخستین اسفار کتاب مقدس عبری، شئول عالم یا مسکن زیرین تاریک و دلتنگ‌کننده‌ای است که اموات در استراحت یا خواب عمیق در فراموشی کامل و سکوت در آن به سر می‌برند. این ویژگی‌ها هیچ‌یک دلالت بر آن ندارد که شئول قلمرو کیفر یا مجازات بوده باشد و در واقع، فاقد همه‌ی خصوصیات معنوی و جالب توجهی است که معمولاً در نوشته‌های معادشناسانه پس از تبعید به آن نسبت داده شده است. نقش مت یا نفس مرده در شئول باقی می‌ماند و این وجود رابطه‌ای معنوی با حیات گذشته‌ی شخص ندارد.

از قرن ۱۱ قبل از میلاد، یعنی آغاز دوران پادشاهی در یهود و حکومت شائول، تا قرن ۶ قبل از میلاد، که دوره‌ی تبعید بابلی است، با دگرگون شدن شرایط تاریخی اسرائیلیان، باورهای ایشان نیز از شئول تغییر یافت. در کتب منسوب به انبیا (نویسیم)<sup>۷</sup> و مکتوبات (کتوویم)<sup>۸</sup> با مختصر تفاوتی دیدگاهی غنی‌تر درباره‌ی جایگاه اموات بیان می‌شود. در برخی اذهان، فرورفتن در جهان زیرین دارای مفهوم اخلاقی و تنبیهی می‌شود و شئول قلمروی غم‌افزا و تنفرآور می‌گردد. به نظر اشعیا نبی، ساکنان شئول مشابهت اندکی به زنده‌ی خود دارند (۱، ۹/۱۴-۱۱)، هرچند که صفت بارز آنان فقدان نیروی حیاتی است. اشعیا در جایی می‌گوید: ای یهوه، ایشان مردند و زنده نخواهند شد ... و نخواهند برخاست. بنابراین ایشان را سزا داده، هلاک ساخته و تمام ذکر ایشان را محو کردی (۱، ۱۴/۲۶). پس از دید اشعیا، هنگامی که کسی می‌میرد و در شئول فرو می‌رود، دیگر آمیدی به بازگشت او به زندگی نیست. اما سراینده‌ی مزامیر، در عین توصیف فضای محدود، دلتنگ‌کننده و غم‌انگیز شئول (۱، ۱۶/۱۸، ۳/۱۱۶)، امیدوار است که با ذکر نام خدا از مرگ و هاویه نجات یابد. او در تقابل عاقلان با نادانان می‌گوید: «آن‌ها (مردم نادان) چون گوسفندان در شئول رانده می‌شوند، ولی خدا جان مرا از هاویه نجات خواهد داد، زیرا مرا خواهد گرفت (۱، ۱۴/۴۹-۱۵). این فقرات دو برداشت جداگانه از شئول را توضیح می‌دهد: نخست آن که هاویه چون دامی اموات را در خود گرفتار می‌سازد؛ دوم آن که خدا می‌تواند شخص را از شئول نجات بخشد. اما در این باره که نجات شامل چه چیزی است، سخنی گفته نمی‌شود.

در بیشتر فقرات کتاب مقدس، مفروض چنین است که خواننده از چپستی شئول آگاهی دارد. اما توصیف روشن‌تر را می‌توان در کتاب اول سموئیل یافت. در آن جا (۱، ۳/۲۸)

۹ - بیان می‌شود که شائول، نخستین پادشاه اسرائیل، غیب‌گویی و فال‌گیری را با کمک ارواح و اجنه ممنوع کرده بود؛ اما هنگامی که فلسطینی‌ها در مقابل او اردو زدند و شائول لشکر ایشان را دید، دچار هراس گشت. پس از خدا خواست تا وی را از آن‌چه در آینده پیش می‌آید آگاه سازد. هنگامی که نتوانست پاسخی را از جانب خدا دریافت کند، به آن عملی که خود قدغن کرده بود، متوسل شد. او دستور داد تا زنی پیش‌گو را آوردند و از وی خواست تا سموئیل را، که پیش‌تر وفات یافته بود، احضار کند. با کمک آن زن، سموئیل به صورت پیرمردی که ردایی بر تن داشت، از جهان زیرین برمی‌آید؛ اما به جهت آن‌که او را مضطرب ساخته‌اند، اعتراض می‌کند. آن‌گاه او خواسته‌ی شائول را اجابت کرده، وی را از غلبه‌ی فلسطینیان بر اسرائیل و این‌که داوود به جای شائول بر تخت خواهد نشست خبر می‌دهد. از این حکایت، چنین برمی‌آید که اموات از طریق سحر و جادو می‌توانند از عالم شئول به زمین بازگردند، به علاوه از امور غیبی و آن‌چه در آینده واقع می‌شود نیز آگاه‌اند، علمی که در اختیار داشتن آن از ویژگی‌های انبیا است. در کتاب *امثال سلیمان* می‌خوانیم که طریق حیات برای عاقلان به سوی بالاست تا از هاویه‌ی اسفل دور شوند (۱، ۲۴/۱۵). پس اینک شئول چونان جایگاهی تصور می‌شود که گناهکاران به طور ابد در آن فرو رفته و نیکوکاران از آن می‌گریزند. به نظر می‌رسد که پاداش نیکوکاران در پاره‌ای موارد، نه چیزی ابدی یا فرادنیوی، بلکه صرفاً ادامه‌ی حیات باشد.

## ۲.۲. رستاخیز اموات

در حالی‌که موسی بن میمون<sup>۹</sup> (۱۱۳۴ - ۱۲۰۴م)، از متفکران برجسته‌ی یهود، باور به حشر اموات و کیف‌ اعمال در این جهان و جهان دیگر را در اعتقادنامه‌ی ۱۳ ماده‌ای خود گنجانیده است و آن را از جمله اصول دین یهود و شرط سعادت ابدی دانسته است (۱۴، ص: ۲۲۲)، از نوشته‌های یوزفوس<sup>۱۰</sup> (قرن اول ق. م) چنین برمی‌آید که باور به زنده ماندن ارواح پس از مرگ و رستاخیز اموات و نیز پاداش و تنبیه آنان از جمله‌ی اعتقادات گروه فریسیان<sup>۱۱</sup> (ص: ۲۱ - ۲۲) است و فرقی دیگر یهود در این باره اتفاق نظر نداشته‌اند. چنان‌که از کتاب *اعمال رسولان برمی‌آید*، بحث و جدال بر سر این اعتقادات در زمان پولس رسول نیز وجود داشته است. او وقتی که به محکمه‌ی یهودی (سنهدرین)<sup>۱۲</sup> فراخوانده شد، در جمع کاهنان اظهار داشت که من فریسی پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت اموات از من بازپرسی می‌شود. این کلام او سبب منازعه‌ی کاهنان گردید، چراکه گروهی از ایشان فریسی و گروه دیگر صدوقی بودند و صدوقیان منکر قیامت و ملائکه و ارواح و فریسیان قائل به هر دو بودند (۱، ۲۳/۲۲ - ۱۰/۲۳). با انحطاط صدوقیان و فعالیت‌های حکما و خاخام‌ها، مدت‌ها طول کشید تا رستاخیز اموات چونان آموزه‌ای قانونی در حلقه‌های یهودی

تثبیت شود. در کتاب *قانون عبری* نیز از ابتدا تا کتاب دانیال، تعلیمی در این باره وجود ندارد. برای نخستین بار، در این کتاب است که موضوع رستاخیز مردگان صریحاً ذکر شده است. دانیال با پیش‌بینی دوره‌ای که رنج و عذاب آن بی‌سابقه است، بیان می‌کند که بسیاری از آنان که در خاک خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، برخی برای حیات جاودانی و بعضی به جهت خجالت و حقارت جاودانی (۱، ۱/۱۲ - ۲). به زعم دانیال، زندگی جاوید پاداشی شایسته است که گروهی بدان دست می‌یابند؛ اما این که زندگی جاوید چیست و چه ماهیتی دارد، قلمرو آن کجاست و یا خصوصیات افرادی که به آن نائل می‌شوند کدام است، در کتاب ذکر نمی‌شود. می‌توان چنین برداشت کرد که ابدیت صرفاً از آن نیکان بنی‌اسرائیل خواهد بود. آن‌ها که از خاک زمین بیدار می‌شوند شاید در قالب جسمانی باشند و یا سایه‌ها یا اشباح ایشان است که رستاخیز می‌یابند.

دیدگاه‌های فریسی پس از تبعید هسته اصلی آموزه‌های ربی‌ها را نیز تشکیل داد و تعالیم مربوط به حیات پس از مرگ در آثار ربی‌ها نیز، که دارای اعتبار و مرجعیت قانونی است، ظاهر گردید. در این دوره، ربی‌ها اکثراً بدن مادی را فسادپذیر و روح یا نفس را وجودی مجرد، غیر مادی و فسادناپذیر دانستند. در این نگرش، روح به لحاظ هستی‌شناختی، کاملاً متمایز از جسم بوده و مرگ جسم آسیبی به آن نمی‌رساند. مؤلفان میشنا<sup>۱۳</sup> (تنائیم)<sup>۱۴</sup> و مفسران تلمودی<sup>۱۵</sup> آن (امورا)<sup>۱۶</sup> آموزه‌ی رستاخیز جسم را پذیرفته و آن‌گاه تأکید کردند که هرکس آن را منکر شود، سهمی در جهان آتی نخواهد داشت (۷، ۹۰a). خدای واحد قدوس روح را وارد بدن می‌سازد و هر دوی آن‌ها به منزله‌ی واحد مورد داوری قرار می‌گیرند (۷، ۹۱a). نتیجه‌ی داوری نیز هم برای روح و هم در اتحادش با جسم رستاخیز یافته، یا پاداش است، که با دخول در جهان آتی و برخوردارگی از حیات جاوید محقق می‌شود و یا تنبیه است، که عبارت است از مرگ ابدی و فرود آمدن در شئول (۸، ۱۷a). این گفته حاکی از عقیده‌ی راسخ‌گوینده به رستاخیز جسم است؛ اما در باره‌ی مکان و زمان این رستاخیز و این‌که چه کسانی را شامل می‌شود در بین ربی‌ها توافق نظر وجود ندارد.

۱۲ ماه پس از مرگ بدن، روح شخص نیکوکار آزاد است و نقل است که به خزانه‌ی الهی می‌پیوندد، آن‌جا که تحت عرش جلال پنهان می‌شود (۳، ۱۵۲a). اما نیکان چه کسانی هستند؟ آیا همه‌ی متقیان با هر عقیده‌ای و از هر قوم و خانواده‌ای مجازند به جهان آتی وارد شوند، یا فقط به یهودیان نیک‌کردار این اجازه داده می‌شود، و یا کل یهودیان، از آن جهت که عضوی از قوم برگزیده‌اند، حکم ورود می‌گیرند؟ ظاهراً توافقی در این باره نیست و به گزارش میشنا، همه‌ی اسرائیل در جهان آتی سهم دارند (۷، ۹۰a). گروهی بر

این عقیده‌اند که این تأکید باید محدودتر شود، زیرا برخی از گناهان آن‌چنان شنیع‌اند که حتی فرد متعلق به قوم اسرائیل را نیز از حق حیات ابدی محروم می‌کنند؛ از آن جمله است انکار رستاخیز جسم و این که تورات در این باره فاقد تعلیم است، یا انکار این که تورات دارای منشأ الهی است. اینها کسانی هستند که سهمی در جهان آتی ندارند (۷، ۹۰a). تنبیه شیرین شاید فقط شامل مرگ و عدم دسترسی به زندگی در جهان آتی باشد، به این نحو که روح جدا افتاده و در انزوا تا نابودی کامل به سر برد و شاید، چنان که برخی ربی‌ها تأکید کرده‌اند، ارواح شیرین نیز از حیات پس از مرگ برخوردار گردند. قلمرو این زندگی در گهته<sup>۱۷</sup> یعنی حوزه‌ی کیفی و مجازات است. این امکان وجود دارد که یک دوره مجازات طولانی و دردناک در گهته‌ی عده‌ای را اصلاح نماید و منجر به اعاده‌ی ایشان گردد. پس این حوزه می‌تواند موقت یا دائمی باشد.

گهته نه فقط گناه‌کاران غیر یهود، بلکه شمار زیادی از بنی‌اسرائیل را نیز در بر می‌گیرد (۵۷b، ۸). در صورتی که روح در گهته تطهیر شود، می‌تواند به باغ عدن باز گردد و در صورت ارتکاب گناهان شنیع، گهته مسکن ابدی نفوس خواهد بود (۶، ۵۸b). ظهور یک قلمرو الهی مربوط به کیفی یا پاداش جاوید از اندیشه‌هایی است که پس از تبعید، در پایان قرن ششم قبل از میلاد تا بازسازی معبد دوم در قرن اول میلادی در میان یهود به ظهور رسید و به احتمال زیاد، متأثر از دین ایرانی بود. گفته می‌شود که یهودیان در دوران اسارت بابلی، بر اثر تماس مستقیم با ایرانیان و آشنایی با باورهای دینی آنان، به میزان شایان توجهی، از اندیشه‌ها و تأملات متافیزیکی زرتشتی متأثر گردیدند. در ذیل، به برخی از اصولی که از دین ایرانی به دین یهود راه یافت و در آثار مکتوب و کهن پیش از اسارت، قابل ردیابی نیست، اشاره می‌شود:

الف - وجود شیطان به عنوان روحی شریر و مبدأ شر که بر گروه دیوان و ارواح مودی حکم می‌راند؛

ب - وجود ملائکه (فرشتگان الهی) در مراتب و درجات معین و در رأس ایشان هفت ملک مقرب به نام‌های رفائیل، اورائیل، میکائیل، راگیل، سرافیل، جبرائیل و یرمائیل؛

ج - رستاخیز اموات، یعنی انسان‌ها پس از مرگ، قیامتی خواهند داشت و از قبرها برخاسته و با نیروی کامل جسمانی و عقلانی، دوباره زنده می‌شوند؛

د - اعتقاد به مسیح، به عنوان فرستاده‌ی الهی و منجی قوم، که روزی سوار بر ابرها بر زمین خواهد آمد و با آمدن او آخر الزمان فرامی‌رسد؛

ه - باور به این که در جهانی دیگر (آخرت) اعمال انسان‌ها مورد حساب‌رسی قرار خواهد گرفت و پس از داوری، هرکس پاداش یا کیفر شایسته‌ی کردار خویش را خواهد یافت (۲، صص: ۵۴۶ - ۵۴۸).

### ۳.۲. ظهور مسیح (ماشیح)

از جمله موضوعات مطرح در کتاب مقدس در حوزه‌ی آخرت‌شناسی، ظهور مسیحا است. در بدو امر، چنین به نظر می‌رسد که این باور به بازگشت و استقرار مجدد خاندان داوود - که بقای آن وعده داده شده - مربوط می‌شود؛ اما در کتب متأخر کتاب مقدس، اهمیت بازگشتی که انتظار آن می‌رود تحت الشعاع آخرالزمان قرار می‌گیرد. در کتاب ارمیا می‌خوانیم: اینک ایامی می‌آید که شاخه‌ی عادل برای داوود برپا می‌کنم و پادشاهی سلطنت نموده، به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت (۱)، (۵/۲۳). اشعیا نیز ظهور پادشاهی از نسل داوود را پیش‌گویی می‌کند که روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس از خدا بر وی قرار گرفته است (۱، ۱/۱۱ - ۴).

ظهور مسیح مسبوق بر حوادثی عظیم و دورانی است که از ویژگی‌های مهم آن رنج و بدبختی و نزول بلایای بسیار و بزرگ است و این خود فی نفسه علامتی بر ظهور منجی آخرالزمانی است. واژه‌ی «درد زه»، که در تلمود بیان شده است (۳، ۱۱۸a؛ ۳، ۸، ۹۸b) نیز اشاره به این دوران سخت است. این بلایای عظیم که تمامی گناه‌کاران قوم اسرائیل را نابود می‌سازد، به اعتقاد حکما، در زمان «درد زه مسیح» واقع خواهد شد (۱۰، ص: ۲۹).

علامت دیگر حمله‌ی جوج از سرزمین مأجوج است که حزقیال نبی آن را پیش‌گویی کرده است (ابواب ۳۸ - ۳۹). بر این اساس، جوج سپاهی بزرگ را از ملل بسیار فراهم آورده، به سوی ارض اسرائیل پیش‌روی می‌کنند؛ اما خداوند بلایای عظیم (وبا، سیل، نگرگ، آتش، گوگرد) فرومی‌فرستد تا این که لشکر ایشان شکست خورده و عاقبت نیز در همان ارض اسرائیل مدفون می‌گردند. این وقایع علامتی است برای اسرائیل و اقوام دیگر تا از جلال خداوند آگاه شوند. از سوی دیگر، حوادث مذکور اجتماع قوم یهود را نیز در پی خواهد داشت.

در خلال این زمان، مسیحی از نسل یوسف (مسیح ثانی) نیز برمی‌خیزد. در کتاب مقدس، نام او تصریح نشده و تنها اشاراتی به او یافت می‌شود. در کتاب زکریا می‌خوانیم: «و در آن روز، بر خاندان داوود و بر ساکنان اورشلیم، روح فیض و تضرعات را خواهیم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند خواهند گریست و برای من، هم‌چون نوحه‌گری برای پسر یگانه‌ی خود، نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست‌زاده‌ی خویش ماتم گیرد، ماتم

خواهند گرفت (۱، ۱۰/۱۲). در هر حال، طبق نظر حکمای یهود، ظاهراً دوره‌ی زندگی و مرگ مسیح از نسل یوسف بر ظهور مسیح از نسل داوود مقدم می‌باشد (۵، ۱۲۳b).

بنا بر پیش‌بینی ملاکی نبی (۱، ۵/۴)، ظهور مسیح توسط ایلای نبی اعلام می‌شود. این موضوع، که ملاکی به طور سطحی ذکر کرده بود، بعدها در ادبیات ربی<sup>۱۸</sup>ها بسط یافت. مؤلفان بعدی، افزون بر اختصاص کارکردهای شرعی خاص به ایلایا، چون بحث در باره‌ی آن‌چه پاک یا ناپاک است و این‌که دارایی چه کسانی پاک و خالص است، مأموریت وی را سوق دادن اسرائیل به سوی توبه و بازگشت از گناهان دانستند (۱۰، صص: ۲۸ - ۲۹).

شرایط ظهور مسیح از دیگر موضوعاتی بود که اندیشه‌ی حکما را درگیر نمود. ترمینولوژی معادشناسانه زمانی که به نحوی معقول تثبیت شد، تفاسیر متفاوت و متنوعی را برمی‌تابید؛ مثلاً می‌خوانیم که مسیح تنها در نسلی که کاملاً شایستگی دارد یا در نسلی که گناه‌کار است خواهد آمد (۷، ۹۸a)، یا از ربی شمعون بن یوحای نقل است که اگر اسرائیل دو سبت را مرعی دارند، مسیح خواهد آمد (۳، ۱۱۸a). شماری از حکما با استناد به کتاب اشعیا (۱، ۲۰/۵۹) توبه را شرط ظهور مسیح دانستند. اما آیا توبه شرط لازم برای ظهور مسیح است؟ این پرسش نیز فرصتی را برای بحث و جدال خاخام‌ها فراهم آورد. برخی عقیده داشتند که اسرائیل اگر توبه نکند، هرگز نجات نمی‌یابد؛ بعضی نیز معتقد بودند که اسرائیلیان خواه توبه کنند یا نکنند، در زمان ثابت و مشخصی نجات خواهند یافت. بر اساس نظر گروه دوم، خداوند زمانی مشخص را برای ظهور مسیحا قرار داده است. در گاه‌شماری جهانی، ۲۰۰۰ سال دوران پوچی و بیهودگی، ۲۰۰۰ سال دوران تورات و ۲۰۰۰ سال دوران مسیحایی است (۴، ۹a).

#### ۴.۲. دوران مسیحایی

در کتاب مقدس، پیش‌بینی‌های ظهور فردی نجات‌بخش (مسیح) با ویژگی‌هایی مانند آن‌چه ذکر شد، نویدبخش فرارسیدن دوران مسیحایی است که غالباً با عنوان «آن روز» و یا «آن روزها» از آن یاد می‌شود. به رغم ابهامی که در باره‌ی زمان فرارسیدن آن ایام وجود دارد، در پیش‌گویی‌های انبیا، خصایص آن تا حدودی روشن شده است. در کتاب زکریا آمده است: «و آن روز معروف خدا خواهد بود ... در وقت شام، روشنایی خواهد بود \* ... و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود و در آن روز، یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد» (۱، ۷/۱۴ - ۹). «و واقع خواهد شد که همه‌ی باقی‌ماندگان از جمیع امت‌هایی که به ضد اورشلیم آیند، هر سال برخواهند آمد تا یهوه صباوت پادشاه را عبادت کنند ...» (۱، ۱۶/۱۴).



بر اساس آنچه از این فقرات استنباط می‌شود، موعد آن ایام از پیش تعیین شده و نزد خداوند معلوم و مقرر است. همچنین ظهور مسیح سبب گسترش توحید و یکتاپرستی گشته و مقدمه‌ی سلطنت و حاکمیت الهی خواهد بود. در آن هنگام، یهوه نه فقط خدای بنی اسرائیل، بلکه پادشاه تمام امت‌ها خواهد بود. در دوران مسیحایی، همچنین تمامی اسرائیلیان از تبعید و آوارگی به ارض موعود باز خواهند گشت. ارمیای نبی این موضوع را پیش‌گویی کرده است: «خداوند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که اسیران قوم خود، اسرائیل، و یهودا را باز خواهم آورد و ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ام باز خواهم رسانید تا آن را به تصرف آورند» (۱، ۳/۳۰).

در کتاب دانیال (۱، ۵/۱۲ - ۱۲) با بیانی بسیار مبهم، تاریخ فرارسیدن آن ایام معین شده است. این تاریخ بر اساس گفت‌وگوی فرشتگان است که دانیال نبی در طی مکاشفه‌ای شاهد آن بوده است. یکی از فرشتگان در پاسخ به این سؤال که این عجایب کی به پایان می‌رسد، پاسخ می‌گوید: «برای زمانی و دو زمان و نصف زمان». دانیال پاسخ را درک نکرده و شخصاً سؤال می‌کند: «آخر این امور چه خواهد بود؟» فرشته ابتدا پاسخ می‌دهد: «ای دانیال، برو، زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است»، لکن در ادامه، دو تاریخ را ذکر می‌کند: «از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی، ۱۲۹۰ روز خواهد بود\* خوشا به حال آن‌که انتظار کشد و به ۱۳۳۵ روز برسد». در سنت عبری، این تاریخ‌ها فرصتی را فراهم آورد تا به محاسبه‌ی تاریخ و روزشمار ظهور مسیح و فرارسیدن ایام مسیحایی بپردازند. اما چون تاریخ‌های ذکرشده سپری گشت و مسیح نیامد، بار دیگر در محاسبات خویش، تجدید نظر کردند و اوقات دیگری را معلوم نمودند. از آن‌جا که شمارش ایام و تعیین اوقات راه به جایی نمی‌برد و از سوی دیگر، بیم آن می‌رفت این روند موجب یأس و ناامیدی مردم گردد، حکما و ربی‌ها این عمل را مذموم دانسته و محکوم کردند (۷، ۹۷b)، اما هرگز نتوانستند مانع این عمل شوند و آن را متوقف سازند.

## ۵.۲. جهان اخروی

نظریات آخرت‌شناسانه در خلال دوره حکما نظام‌مند گردیده و اصطلاحات و واژگان تخصصی در این حوزه تثبیت و معین شده است، هرچند که در جزئیات، تنوع و اختلاف نظر وجود دارد. اینک از مرحله‌ای نهایی معروف به آخرت یا جهان آتی<sup>۱۹</sup> نام برده می‌شود که جایگزین شئول مذکور در کتاب مقدس گردیده است. در یک میثناهی برجسته می‌خوانیم که کل اسرائیلیان در جهان آتی سهم دارند، اما کسانی که منکر رستاخیز هستند، آن‌ها که نزول تورات را از جانب خداوند ندانسته و اپیکوریان سهمی در آخرت ندارند (۷، ۸۴b). چیزی که درباره‌ی این میثنا اهمیت دارد، این است که واژه‌ی آخرت در کتاب

مقدس ذکر نشده و از اندیشه‌های معادشناسانه‌ی بعد است. معنای این واژه در میشنا روشن نیست؛ اما بخشی از اندیشه‌های خاخام‌ها<sup>۲۰</sup> و فلاسفه‌ی بعد حول محور آخرت و درباره‌ی چیستی معنای آن می‌باشد.

روشن است که این میشنا سعی می‌کند تا اصول اعتقادی خاصی را تثبیت کند. اما تهدید منکران به این که سهمی در جهان آتی ندارند، خود نشانه‌ای است از این که در میان یهود، کسانی منکر این باورها بوده‌اند. یک آموزگار بابلی به نام راو در قرن سوم می‌نویسد: عالم اخروی مشابهتی به این جهان ندارد. در جهان آتی، خوردن و نوشیدن، تولید مثل، تجارت، حسادت، نفرت و رقابت وجود ندارد، بلکه نیکان در حالی که تاجی بر سر دارند، نشسته و از تشعشع حضور الاهی بهره می‌برند (۸، ۱۷a). به رغم این که مفسران بعد در تفسیرشان از این متن اختلاف دارند، به نظر می‌رسد که این میشنا از حیات پس از مرگ، مفهومی روحانی‌تر می‌پروراند.

### ۳. معادشناسی آپوکریفها<sup>۲۲</sup>

مجموعه نوشته‌های معروف به *آپوکریفا* و کتب مکاشفات از جایگاه معتبری در مجموع کتب قانونی برخوردار نیستند. اما این متون از نظر سلامت اندیشه‌ای که درباره‌ی حیات پس از مرگ دارند و به لحاظ بینشی که نسبت به فکر یهودی در زمان‌های خاص در اختیار می‌گذارند، در خور توجه‌اند. در ادبیات مکاشفه‌ای، از جدایی روح و جسم در لحظه‌ی مرگ سخن به میان می‌آید، این که جسم دفن می‌شود و روح آگاه، متصف به اندیشه و حافظه، به شئول فرود می‌آید. موضوع رستاخیز جسم و اتحاد آن با روح به مسأله‌ی داوری و این که آیا نتیجه‌ی داوری پاداش یا کیفر ابدی است که به خود روح داده می‌شود نیز مربوط است. در میان ادبیات مکاشفه‌ای یهود، هیچ‌یک چون مجموع متون اخنوخ، خاصه کتاب اول اخنوخ، تصویری غنی و مؤثر را درباره‌ی زندگی پس از مرگ به دست نمی‌دهند. این اثر، که تألیف آن احتمالاً به قرن سوم قبل از میلاد بازمی‌گردد، داستان سرگردانی‌های روحانی اخنوخ در عوالم شئول (گهنه) و بهشت (فردوس) را بازگو می‌کند. اخنوخ را در این سفر، چند فرشته‌ی مقرب (از جمله رفائیل، اورئیل، جبرئیل و میکائیل) راهنمایی می‌کنند. وی ابتدا از شئول دیدن می‌کند که ارواح مردگان، که اینک از ابدان آن‌ها جدا هستند، در آن گرد آمده و در انتظار روز داوری به سر می‌برند: «آن‌گاه که اعمال انسان‌ها در ترازو سنجیده می‌شود». چون روز داوری فرارسد، بدن‌ها همه برخاسته و دوباره با ارواح متحد می‌شوند. زمین آن‌چه را که به آن سپرده شده و شئول آن‌چه را که دریافت کرده، باز خواهند داد. اخنوخ می‌آموزد که پس از داوری، نجات تنها از آن نیکان و برگزیدگان است.

پس از داوری، ارواح نیکان با گذر به سوی «مسکن مقدس»، که نیکی چون آب در آن جاری است، پاداش داده می‌شوند. آنان در نور حیات جاوید، تا ابد از لطف و نیکی خداوند و صلح و آرامش برخوردار خواهند بود (۱۳، ص: ۵۱)<sup>۲۳</sup>. گرچه وجود «باغ حیات» یا بهشت در کتاب اول اخنوخ گزارش شده است (همان)<sup>۲۴</sup>، نویسنده‌ی کتاب دوم اخنوخ با ذکر برخی جزئیات مادی و خیالی، گزارش نخست را تکمیل می‌کند، توصیفات از قبیل وجود درختان زیبا با میوه‌های رنگارنگ و معطر و درخت حیات در میانه‌ی درختان، که محل آرمیدن خداست، جویبارهایی از شیر، عسل، روغن و شراب، که از ریشه‌های آن درخت جریان دارد و وجود هزاران فرشته که با جاه و جلال، مراقب باغ‌اند. از سوی دیگر، گناه‌کاران، که در حیات خویش، داوری را تجربه نکرده‌اند، پس از داوری، به سوی کیفر ابدی در شئول کشیده خواهند شد. آن‌ها در حالی که برای ابد نفرین می‌شوند، در ورطه‌های پر از عذاب و رنج خواهند بود. اخنوخ این ورطه‌ی عمیق را پر از آتش می‌بیند. پادشاهان و توانگرانی که پس از داوری، مجرم شناخته شده‌اند، در ژرفای آن ریخته می‌شوند تا بسوزند (۱۳، ص: ۵۲)<sup>۲۵</sup>. از جمله کسانی که در این هاویه تنبیه می‌شوند، کسانی هستند که جاودانگی روح و ابعاد معنوی آن را منکرند (همان)<sup>۲۶</sup>.

اما در کتاب حکمت سلیمان، اثر نویسنده‌ای هلنیستی در قرن اول، ایده‌ای دیگر مطرح می‌شود و آن این‌که انسان تصویری از ابدیت خداوند است و خدا او را برای جاودانگی خلق کرده است. او منکران این عقیده در گفتار و کردار را «بی‌خدا» دانسته است. این گروه، از سر گمراهی، حتی ولادت خود را تصادف محض تلقی کرده‌اند و زندگی را کوتاه، مرگ را گریزناپذیر و سرنوشت انسان را مهر و موم شده دانسته، بازگشتی را برای انسان متصور نیستند (۱۲، ص: ۳۰۹ - ۳۱۲)<sup>۲۷</sup>. شریبان به واسطه‌ی بدطینتی، از دیدن نقشه‌ی پنهان خدا قاصرند و گمان می‌کنند که بی‌گناه بودن پاداش ندارد؛ بلکه برعکس، ارواح عادلان به دست خداست و عذاب به آن‌ها نمی‌رسد (۱۲، ص: ۳۱۰)<sup>۲۸</sup>. این‌جا از رستاخیز جسم نامی برده نمی‌شود، بلکه روح است که از پاداش نیکی‌ها بهره‌مند می‌گردد.

در کتاب دوم عزرا که از آثار مکاشفه‌ای نویسنده‌ای نزدیک به عصر مؤلف کتاب حکمت است، تصویری از تقابل دو عالم ارائه گردیده است. مدخل‌های این جهان تنگ، تاریک و پر از سختی و خطر و ورودی‌های عالم بزرگ‌تر پهن و امن است که به بقا می‌انجامد. انسان‌ها لاجرم باید وارد این تنگنا شوند تا بتوانند به برکات اندوخته‌شده دست یابند (۱۳، ص: ۵۴)<sup>۲۹</sup>. از جمله‌ی برکات اندوخته‌شده، یک دوره‌ی مسیحایی ۴۰۰ ساله است، اما برای کسانی که در آغاز این دوره، هنوز زنده‌اند. پایان آن دوره پایان خود جهان است که ابدان همه‌ی مردگان رستاخیز می‌یابد و ارواحی که در حال آسایش در خزائن به سر می‌برند، به

ابدان سپرده می‌شوند (۱۳، ص: ۵۴)<sup>۳۰</sup>. آن‌گاه خدا برای داوری نهایی ظاهر می‌شود؛ شیران به سوی کیفر ابدی در کوره‌ی جهنم و نیکان به جایگاه استراحت برای دریافت پاداش عادلانه روان خواهند شد (همان)<sup>۳۱</sup>. بیشتر افراد در جایگاه عذاب، رنج خواهند کشید، چراکه مردم این جهان از روی دانش و آگاهانه گناه کرده‌اند. نویسندگی کتاب دوم عزرا از راهنمای خود درباره‌ی آن‌چه پس از مرگ اتفاق می‌افتد می‌پرسد. پاسخ این است که روح بدن را ترک می‌کند تا به سوی آن‌که روح را داده بازگردد و قبل از هرچیز، جلال خدای متعال را ستایش کند (۱۳، ص: ۵۵)<sup>۳۲</sup>.

به نظر این مؤلفان، که متأثر از هلنیسم بوده‌اند، آن‌چه پس از مرگ از شخص باقی می‌ماند، دیگر سایه‌ی محض نیست، بلکه روح یا نفس واقعی است که به لحاظ هستی‌شناختی، از جسم جدا است. این نفس یا نفس (و گاه روح) چون وجود فردی آگاه، زنده می‌ماند و حیات گذشته‌اش را به یاد می‌آورد. آن نفس به همراه بدنی که با آن متحد می‌شود، مورد تنبیه و پاداش الهی قرار می‌گیرد.

#### ۴. نتیجه

اینک با مروری بر کتاب مقدس و تلمود و نیز برخی از آثار مکاشفه‌ای که در شمار آپوکریفا محسوب می‌شوند، می‌توان توالی موضوعات و وقایع آخرت‌شناسانه را این‌چنین توصیف کرد: پیش از آمدن مسیح از نسل داوود، جنگ جوج و مأجوج درمی‌گیرد و در خلال آن زمان مسیحی، از نسل یوسف برمی‌خیزد. این مسیح کشته خواهد شد و آن‌گاه ایلیا ظاهر خواهد شد تا آمدن مسیحی از نسل داوود را بشارت دهد. در طی دوره‌ی مسیح داوودی، اموات رستاخیز یافته و درباره‌ی آن‌ها داوری می‌شود. در ادامه، عهد مسیحایی جهان آخرت فراخواهد رسید که در آن به نظر اکثر حکما، اتحاد روح و جسم بار دیگر برقرار می‌گردد. پس از داوری، هر نفسی پاداشی را که سزاوار آن است دریافت می‌کند. به نظر برخی ربی‌ها، ارواح نیکان پاداش نهایی و منزل ابدی را در حالت جدایی از جسم دریافت می‌دارند و از دید بعضی دیگر، این کل وجود شخص (عبارت از جسم رستاخیز یافته در اتحاد با روح) است که در جهان آتی از حیات ابدی برخوردار می‌گردد. مهم آن است که در هر دو صورت، باور به نوعی بقای شخص وجود دارد. تنبیه شیران آن است که آنان به این حیات ابدی در جهان آتی دست نمی‌یابند، بلکه جدا می‌افتند و می‌میرند.

نکته‌ی شایان توجه این است که تمامی این اندیشه‌ورزی و فرضیه‌سازی‌ها موضوع هگادا است و نه وضع احکام یا اصول شرعی که مربوط به هلاخا می‌شود و چنان‌چه این فلسفه‌بافی‌ها با دیدگاه‌های خاخام‌ها درباره‌ی متافیزیک نفس یا مضامین و مکان‌نگاری

حیات پس از مرگ موافق نباشد، نقض شریعت یا انکار قضایای ضروری ایمانی محسوب نمی‌شود. اگر باور به بقای نفس و عقیده به پاداش و کیفر که ملازم آن است، چنان‌که ابن میمون معتقد بود، به منزله‌ی ستون دین (عمودها - تورا) نباشد، دست‌کم می‌تواند شرط لازم برای رعایت فرایض و احکام هلاخایی باشد.

کلام آخر این‌که روشنفکران یهود نیز اساساً در برابر تدوین هرگونه نظامنامه‌ی عقیدتی و مشخص کردن اصول عقاید جزمی مقاومت کرده و تلاش ابن میمون را نیز تنها شیوه‌ای تربیتی برای هدایت توده‌ی مردم دانسته‌اند (۹، ص: ۵۳؛ ۱۱، ص: ۱۷۹ - ۱۹۵). باور اصیل یهودیت همانا عقیده به کیفر و پاداش الاهی است. افزون بر آن، آنچه به زندگی پس از مرگ و حیات باقی مربوط شود، در شمار اصول بنیادین محسوب نمی‌شود و اختلاف عقاید در جزئیات و فروع مربوط به ماهیت کیفر و پاداش غالباً مورد اغماض قرار می‌گیرد.

### یادداشت‌ها

۱. Halakhah راه و روش یهودی، جنبه‌ی شریعتی و مواد قانونی یهودیت است.
۲. Aggadah افسانه، داستان، روایت تلمودی، متنی که در شام سدر در عید پسخ می‌خوانند.
۳. Apocalyptic Literature از واژه‌ی یونانی Apokaluptein به معنای «ناپوشیده یا مکشوف»؛ مجموعه ادبیاتی است که آرا و اندیشه‌های گروهی از اهل شهود را که در قرون آخر پیش از میلاد زیسته‌اند، بازگو می‌کند. این گروه مأیوس از اوضاع و شرایط بشری با صبر و شکیبایی و توکل بر خداوند، چشم بر آینده دوخته و در انتظار نجات و رهایی آتی، روزگار را سپری کردند. آنان آثار و مکتوبات خویش را بر محور فرجام‌شناسی و آموزه‌های مربوط به آخرت تنظیم کردند، آموزه‌هایی چون نابودی جهان به وسیله‌ی آتش و پاک شدن آن از پلیدی و شر و این‌که راستی و عدالت بار دیگر رواج خواهد یافت تا در نظام تطهیر یافته، امور باقی و برقرار ماند. کتاب خونخ، یوبیل، دانیال، مکاشفه و شماری از کتب آپوکریفا به این ادبیات تعلق دارد.

4- Sheol

5. nefesh

۶. «Enoch»؛ نام این شخصیت در سفر پیدایش آمده است و او را هفتمین پشت از نسل آدم معرفی می‌کند. در عهد جدید و مآثورات اسلامی نیز نام او مذکور است و اندیشمندان اسلامی وی را همان هرمس یا ادریس دانسته‌اند.

7. Neviim

8. Ketuvim

9. Moses Maimonides

10. Josephus

۱۱. در عبری، پروشیم (Perushim) به معنای «جدایی طلب»، نخستین بار پس از ۱۶۰ ق م در شکل نهضتی مشخص پدیدار گشت. استعمال این نام از آن جهت بود که این گروه خود را از شورای دینی عالی سنتی (سنهدرین) که در دوران هیرکانوس زیر نفوذ صدوقیان بود، جدا کرده و از مشارکت در تأملات و صلاح‌سنجی‌های آن‌ها سر باز زدند. پروشیان خود را وارثان حقیقی دیانت کتاب مقدس دانسته و حافظ سنن شفاهی قدیمی بودند.

12. Sanhedrin

۱۳. «Mishna» از ریشه‌ی عبری به معنای «تکرار»، در وهله‌ی نخست، روش تعلیم تورات شفاهی بود که بدون کمک متنی مکتوب، به ضرب تکرار و به نحو شفاهی منتقل می‌شد تا در حافظه‌ها جای گیرد. لکن با گذشت زمان، که بر حجم مطالب افزوده می‌شد، از بیم آن که مبدا تعالیم خلط شود یا به دست فراموشی سپرده شود، آن‌ها را مکتوب کردند. پس به تدریج، آثاری به همین نام تألیف شد که از آن میان، میشنای ربی یهودای امیر به عنوان مجموعه قوانین شرع و نیز به عنوان گزیده‌ی تورات شفاهی امتیازی خاص داشت.

۱۴. «Tannaim»: آموزگاران و ناقلین میشنا.

۱۵. «Talmud» از ریشه عبری به معنای «مطالعه»، نام دو اثر است که در فاصله‌ی قرون ۴ و ۵ میلادی، یکی در فلسطین و دیگری در بابل به ظهور رسید. تلمود فلسطینی و بابلی، به رغم تفاوت‌های بسیاری که دارند، هر دو مشتمل بر میشنای ربی یهودای امیر به همراه تفسیر و تکمله‌ی آن (گمارا) هستند. تلمود به همراه تورا جایگاهی ویژه را در دین یهود به خود اختصاص داده است.

۱۶. «Amorah»: توضیح‌دهندگان میشنا.

۱۷. «Gehenna»: دوزخ - برزخ که مرده‌ها در آن پاک می‌شوند.

۱۸ - «Rabbi»: استاد - روحانی یهودی.

19- 'Olam ha- ba'

۲۰. «Hakham»: حکیم، عاقل، روحانی یهودی. یهودیان سفاردی برای نامیدن ربی از این عنوان استفاده می‌کنند.

21- Rav

۲۲. «Apocrypha» برگرفته از واژه یونانی apokruphos به معنی «مخفی، پوشیده، راز». مجموعه‌ای مشتمل بر ۱۴ کتاب که به سبک کتاب مقدس نگارش یافته است و از آن جهت که تألیف آن‌ها متأخر از کتاب مقدس است، از نوشته‌های قانونی و معتبر عهد عتیق (یعنی اسفار

خمسه، کتب انبیاء و مکتوبات) مستثنی شده‌اند. در بسیاری از این کتاب‌ها مکاشفاتی درباره‌ی وقایع آخرالزمانی مورد تأکید قرار گرفته است.

۲۳. به نقل از کتاب اول اخنوخ، ۵/۳۹، ۲/۵۸ - ۳.

۲۴. به نقل از کتاب اول اخنوخ، ۴، ۲۲/۶۱.

۲۵. به نقل از کتاب اول اخنوخ، ۲۴/۹ - ۲۶.

۲۶. به نقل از کتاب اول اخنوخ، ۶/۱۰۲ - ۸.

۲۷. به نقل از کتاب حکمت، ۱/۲ - ۵.

۲۸. به نقل از کتاب حکمت، ۱/۳.

۲۹. به نقل از کتاب دوم عزرا، ۱۲/۷ - ۱۶.

۳۰. به نقل از کتاب دوم عزرا، ۳۲/۷ - ۳۳.

۳۱. به نقل از کتاب دوم عزرا، ۳۶/۷ - ۳۸.

۳۲- به نقل از کتاب دوم عزرا، ۷۸/۷.

### منابع

۱. کتاب مقدس، (۱۱۸۳)، تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.
۲. ناس، جان، (۱۳۷۰)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، ویراسته‌ی پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب سلامی
3. Epstein, Isidor (ed), (1961), "Seder Mo'ed, Shabbat", *Babylonian Talmud*, trans. H. Freedman, London: Socino Press.
4. Epstein, Isidor (ed), (1961), "Seder Nezikin, Abodah Zara", *Babylonian Talmud*, trans. A. Mishcon, London: Socino Press.
5. Epstein, Isidor (ed), (1961), "Seder Nezikin, Baba Batra", *Babylonian Talmud*, trans. Maurice Simon, London: Socino Press.
6. Epstein, Isidor (ed), (1961), "Seder Nezikin, Baba Mezi'a", *Babylonian Talmud*, trans. Salis Daiches, London: Socino Press.
7. Epstein, Isidor (ed), (1961), "Seder Nezikin, Sanhedrin", *Babylonian Talmud*, trans. Jacob Shachter, London: Socino Press.

- 
8. Epstein, Isidor (ed), (1961), "Seder Zera'im, Berachot", *Babylonian Talmud*, trans. Maurice Simon, London: Socino press.
  9. Hartman, David, (1976), *Maimonides: Torah and Philosophic Quest*, Philadelphia: Jewish Publication Society.
  10. Hyman, Arthur, (2002), *Eschatological themes in Medieval Jewish Philosophy*, Milwaukee: Marquette University Press.
  11. Kellner, Menachem, (1986), *Dogma in Medieval Jewish Thought: from Maimonides to Abravanel*, Oxford: Oxford University Press.
  12. Moulton, Richard G., (1898), *The Literary Study of the Bible*, Boston: Heath.
  13. Nadler, Steven, (2001), *Spinoza's Heresy: Immortality and The Jewish Mind*, Oxford: Clarendon Press.
  14. *A World Religion Reader*, (1996), (ed.) Ian Markham, Cambridge: Blackwell.